

کیفیت بازتاب آپوکالیپس در گذار از عصر اسطوره به حماسه*

فتانه صادقیان^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

دکتر محمدشفیع صفاری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

دکتر سیدعلی قاسم‌زاده

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده:

یکی از مؤلفه‌های مشترک متون دینی و عرفانی «مکاشفه» یا «آپوکالیپس» است. بازتاب آپوکالیپس در خلال متون دینی، حماسی، عرفانی و اساطیری ملل مختلف نشانه حضور ژرف و نقش کم‌نظیر عناصر ماورای طبیعی در ایجاد پیوندهای ناگسستنی میان آثار کهن دینی و عرفانی و اسطوره‌ای است. مشابهت‌های کتب مقدس جهان؛ از جمله کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید)، آثار خلاق صوفیانه و عرفانی مثل مثنوی مولانا، اشعار شاه نعمت‌الله ولی و حتی اشعار سهراب سپهری، همچنین کتاب‌های دینی- اسطوره‌ای زرتشتیان و متون حماسی از جمله شاهنامه و ایلیاد و... در پرداخت یکسان و مشابه به حوادث آینده و گاه گذشته‌محور، گواه این همبستگی یا مشابهت ساختاری است. نظر به نقش حیاتی این عنصر در ایجاد پویایی و ماندگاری آثار خلاق، این جستار توصیفی- تحلیلی تلاش می‌کند به فرایند گذار آپوکالیپس از اسطوره به حماسه بپردازد. هدف از این پژوهش، کشف بن‌مایه‌های آپوکالیپسی در متون اسطوره‌ای حماسی و یافتن وجوه شباهت و تفاوت در نوع عملکرد این عنصر در متن است که می‌تواند کلیدی برای فهم پیچیدگی‌ها و گشایش گره‌های درون متون اساطیری و حماسی باشد. از نتایج تحقیق برمی‌آید که توجه به وجوه آپوکالیپسی متون حماسی، آیشخور اسطوره‌ای متون حماسی را بیش از پیش برملا می‌سازد. با این حال، هرچه از عصر اسطوره‌ای به عصر حماسی نزدیک می‌شویم، عناصر متافیزیکی، چون مکاشفات پیشگویانه، صورتی عقلانی‌تر و انتزاعی‌تر می‌یابند. وجود جنبه‌های اساطیری به شکل کم‌رنگ‌تر و محدودتر در حماسه آشکار می‌گردد. همچنین عنصر آپوکالیپس در شاهنامه و گرشاسب‌نامه قوی‌تر و متنوع‌تر نمود می‌یابد؛ ولی در کتب اساطیری و حماسی غرب چون اینه‌یاد، ایلیاد و ادیسه ایزار و اسباب کارکردهای آپوکالیپسی در دست خدایان و الهگان است و در بهشت گمشده با فضایی کاملاً متفاوت موارد پیش‌گویی و پس‌گویی بیشتر رویکردی آخرازمانی و شهودی دارند.

واژگان کلیدی: اسطوره، حماسه، آپوکالیپس، پیش‌گویی، پس‌گویی، مکاشفه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۰/۲۵

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: F_sadeqian@yahoo.com

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

همواره پیوندی دوسویه بین آثار ادبی و جامعه وجود دارد؛ یعنی به همان نسبتی که آثار ادبی گاه موجب جریان‌سازی اجتماعی می‌گردند؛ گاه متون ادبی بیش از آنکه عنصری جدابافته و محصول خلاقیت فردی باشد، مقوله‌ای فرهنگی و برآمده یا متأثر از تلاش جمعی و اجتماعی جامعه انسانی است؛ اما با وجود اختلاف‌های فرهنگی و اجتماعی در اعصار مختلف، دورانی در زندگی بشر وجود دارد که نشان از سپری شدن روزگاری است با تجارب مشترک و مشابه در دست‌یابی به هویت تاریخی و فرهنگی مستقل؛ زمانی که می‌توان از آن به عصر اسطوره‌ای یاد کرد. یکی از نشانه‌های برجسته این مناسبات و کسب تجارب مشترک، ساختار داستانی و روایی مشابه است؛ مانند داستان‌هایی با بن‌مایه پیشگویانه.

آپوکالیپس (Apocalypse) نوعی تجربه شهودی یا کشف‌گونه و به تعبیری قدرت محسوب می‌شود که در اختیار همه قرار نمی‌گیرد و علاوه بر اخبار، از آینده یا غیب، گذشته را هم در برمی‌گیرد و شرط اصلی آن نوعی مکاشفه از جنس تجربه‌های باطنی و عرفانی یا ساحرانه و رازآلود است. با این تفاوت که مکاشفات عرفانی حاصل سیر و سلوک و تأملات درونی و نوعی کرامت الهی به عارف اصل است؛ اما آپوکالیپس، یاری جستن از قوای باطنی و فطری است که گاه از رهگذر پناه جستن به امور فراحسی در فرد ظهور و بروز می‌یابد. با این حال، واژه آپوکالیپس که در مفهوم کشف نیز به کار گرفته می‌شود، گاه با مکاشفه‌های عرفانی هم‌پوشانی دارد؛ از این‌رو، مکاشفه در قاموس لغوی فارسی همسو با آپوکالیپس به صورتی گسترده به کار گرفته می‌شود. در واقع، مکاشفه در معنای اولیه دریافت روح عارف از حقایق عالم مجرد است و در معنای ثانویه خبر از مغیبات و وقایع گذشته و آینده است. (گرجی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸) اگرچه نشانه‌های این نوع مکاشفه‌ها در متون دینی یهودی- مسیحی؛ یعنی کتاب مقدس مشاهده می‌شود؛ از جمله در پیشگویی‌های پیامبرانی مانند ارمیای نبی، دانیال نبی،

اشعیای نبی و ... در عهد عتیق و مکاشفه‌های یوحنا نبی در عهد جدید. حقیقت این است که پیدایش ادبیات آپوکالیپسی به عصر اسطوره‌ها (ماقبل دین) برمی‌گردد که به سبب ماهیت سیال دال‌ها در اساطیر و بی‌زمانی و بی‌مکانی آن از یک‌سو و ماهیت آیینی و قدسی اساطیر از دیگر سو، در خلال متون تحریف‌شده ادیان یهودی، مسیحی و زرتشتی نیز رخنه کرده است. شاید همین خصایص یادشده و اتکای ادبا و عرفا به ضمیر ناخودآگاه-که ذخیره‌گاه کهن‌الگوها و بن‌مایه‌های اساطیری هستند- موجب گردید که ساختار روایات آپوکالیپسی در متون حماسی و عرفانی شرق و غرب بسامد بیشتری داشته باشد و تنها با کنار رفتن تفاوت‌های صوری و زبانی عوامل پیدایش یک جریان فرهنگی و دیگر اختلافات ظاهری، این مشترکات فرهنگی میان جوامع شرقی و غربی آشکار می‌شود؛ زیرا «یکی از اصول قابل توجه در عرصه گفت و گوی جهان‌باختر و خاور، مقایسه جریان‌های مشترک بشری در عالم ماورای الفاظ و عبارات است که با وجود اختلافات در عوامل و زمینه‌های پیدایش در حقیقت و اشتراک نوع تجربه، مشابه یکدیگرند.» (گرچی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۷)

اگرچه خاصیت مکاشفه‌های پیشگویانه، کم کردن حسن تعلق و اضطراب ناشی از نامعلومی سرنوشت است؛ اما زبان رمزی و نمادین مکاشفه‌ها گاه عرصه را برای چندفهمی و تکثر بازمی‌گذارد و این عامل خود موجب تعلیق ذهنی می‌گردد. جذابیت ساختاری ادبیات آپوکالیپسی به حدی است که با وجود تعلق آن به جهان اسطوره‌ای، در دنیای معاصر بیشتر با موعودباوری و آخرت‌شناسی غرب پیوند خورده است و اثری عمیق بر طرز تفکر نویسندگان و هنرمندان و افکار عمومی گذاشته است؛ چنانکه در فیلم‌ها، کتاب‌ها، فضاهای مجازی، رسانه‌ها و دیگر آثار هنری این تأثیر بخوبی مشهود است؛ زیرا به همان دلایلی که انسان نخستین برای دستیابی به فراسوی امور طبیعی و مادی به مکاشفه و یاری گرفتن از جادو و افسون کشانده (کزاری، ۱۳۷۲، ص ۴۹)، انسان امروزی به سبب نبود پشتوانه معرفت قدسی و خلأ معنویت در سایه نفی خدا، چاره‌ای جز پرداختن به امور شگفت و فراواقعی و حتی گاه بازآفرینی و بازتولید اساطیر و

ساختار روایات اساطیری ندارد. (قاسم‌زاده و قبادی، ۱۳۹۱، ص ۴۱)

بی‌گمان هیچ نوع ادبی به اندازه حماسه از ظرفیت‌های روایات اسطوره‌ای چون خصیصه آپوکالیپسی اسطوره‌ها بهره نگرفته است؛ زیرا حماسه نزدیک‌ترین نوع ادبی به اسطوره است و به تعبیری خود «زاده اسطوره است، اسطوره به مامی پرورنده می‌ماند که حماسه را می‌زاید.» (همان، ص ۱۸۳) بنابراین حماسه با اسطوره پیوند بسیار نزدیکی دارد و در آثار کهن، گاهی تشخیص مرز بین این دو نوع ادبی بسیار مشکل است. با این حال، در گذر از عصر پیش از تاریخ به عصر تاریخی، اسطوره «اندک اندک جنبه باورشناختی و مینوی خود را تا حدی از دست داده است و تفکر اسطوره‌باوری بشر نسبتاً ضعیف‌تر شده، از این رو، اسطوره‌ها برای اینکه ملموس‌تر شوند و بتوانند در چنین فضایی باقی بمانند به قالبی درآمده‌اند که بیشتر به زندگی و شرایط انسان نزدیک بوده است.» (آیدنلو، ۱۳۸۶، ص ۱۸) بنابراین، همانگونه که اساطیر سرچشمه غنای حماسه‌ها هستند، حماسه نیز نخستین و بهترین ظرف ماندگاری و انتقال عناصر صوری و اندیشه‌های عصر اسطوره‌ای به ادوار بعد از حیات بشر بوده و هستند و بازخوانی و واکاوی این مشابهت‌های ساختاری و معنایی، میزان قرابت و وابستگی اسطوره و حماسه را بازنمایی می‌کند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره آپوکالیپس و مؤلفه‌های آن در ادب فارسی پژوهش‌ها بسیار اندک است. تنها سه مقاله با این رویکرد موجود است؛ از جمله «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی و حیانی و نقش آن در گفتگوی فرهنگ‌ها» (۱۳۸۳) نوشته مصطفی گرجی؛ در این مقاله، تعریف و اهمیت موضوع گفتمان بیان می‌شود و ضمن تجزیه و تحلیل زیرساخت مکاشفه‌ها در غرب و شرق به این مسأله می‌پردازد که مکاشفه‌ها نزد حکما و عرفا به عنوان صاحبان آثار ناب عرفانی ادبی و در کتاب‌های مقدس و ادیان توحیدی از بن‌مایه و جریان ثابتی پیروی می‌کند.

مقاله دیگر، «مکاشفه‌های پیشگویانه هشت کتاب سهراب سپهری» (۱۳۸۴) نوشته مصطفی گرجی است. در این مقاله، به بررسی مواردی با محتوای آپوکالیپسی پرداخته می‌شود؛ همانطور که از عنوان این پژوهش برمی‌آید سهراب سپهری در هشت کتاب خویش علاوه بر معنای نخست مکاشفه به معنای ثانویه آن؛ یعنی آپوکالیپس نیز نظر دارد و بیش از آنکه به خود پیش‌گویی بپردازد، به ابزارهای تجلی آن عنایت دارد. همچنین «مفهوم آپوکالیپس و ارتباط آن با سبک شناسی با توجه به داستان خواب گنج مثنوی» (۱۳۹۲)، نوشته بیتا نوریان و فریده داوودی‌مقدم که در آن نویسندگان ضمن رمزگشایی برخی از مفاهیم سمبولیک و تمثیلی این داستان به بیان مشابهت سبک این حکایت با عناصر داستان‌های مکاشفه‌ای و موتیف‌های آن با موتیف‌های کلی ادبیات آپوکالیپتیک مبادرت می‌ورزند. با این حال، بازخوانی مناسبات مشترک و نقش حیاتی آپوکالیپس در متون اسطوره‌ای و حماسی پژوهشی تازه است. حضور اندیشه‌های آپوکالیپسی در متون اسطوره‌ای و بازسازی و حیات دوباره آن در متون حماسی نکته‌ای است که در این جستار (مقاله پیش رو) بدان پرداخته می‌شود. این جستار با روش توصیفی - تطبیقی و گاه انتقادی از خلال شش اثر اسطوره‌ای - حماسی مانند ایلید، اودیسه، إنه‌اید، بهشت گمشده، شاهنامه و گرشاسب‌نامه به بازنمایی این سیر می‌پردازد.

۳-۱- تعاریف و مبانی نظری تحقیق

۱-۳-۱- آپوکالیپس و ادبیات پیش‌گویانه

محتوای آپوکالیپس که به متون ادبی راه می‌یابد، علاوه بر پیشگویی‌ها، پس‌گویی‌ها را هم در بر می‌گیرد؛ یعنی علاوه بر آینده‌گامی برای مکاشفه و رسیدن به حقیقت در روند داستان نیاز است نویسنده به کشف اتفاقات گذشته بپردازد و بدین وسیله به گره‌گشایی در جریان داستان کمک می‌کند و بر گیرایی و جذابیت اثر خویش می‌افزاید. به «ادبیاتی که از سال تقریباً ۲۰۰ قبل از میلاد مسیح تا سال ۲۰۰ بعد از میلاد مسیح رشدی قابل توجه‌بوژه در یهودیت و مسیحیت داشته است و هدف اصلی آن امیدبخشی به گروه‌های مذهبی تحت آزار یا اضطراب انقلاب فرهنگی بود ادبیات

آپوکالیپسی می‌گویند.» (Britannica macropaedia m, 1998, p95) همانگونه که این نوع آثار در آغاز به ایجاد حس امید به نوع بشر می‌پرداخت، به مرور زمان، همچون ابزاری در دست نویسندگان برای افزایش جنبه‌های هنری و غنی کردن عناصر داستانی به کار گرفته شد؛ چنانکه آفرینندگان آثار خلاق ادبی مثل آفرینندگان متون حماسی نیز از این ظرفیت هنری بخوبی بهره گرفته‌اند و از آن تاریخ تاکنون مورد عنایت و استفاده داستان‌نویسان قرار می‌گرفته است؛ چنانکه در میان آفرینندگان رمانس‌ها و داستان‌های علمی-تخیلی آشکار است؛ مانند «هستی نایمن» نوشته افشین خرم و «کمی دیرتر» تألیف سیدمهدی شجاعی یا «نشان گمشده» از دن براون.

۱-۳-۳- واژگان لاتین همسو با آپوکالیپس

آپوکریفا (Apocrypha): در «فرهنگ هزاره» به معنای ملحقات کتاب مقدس آمده است. (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱) «آپوکریفا از کلمه یونانی «Apokryphos» به معنی رمزی و پنهان است و آن مجموعه‌ای از کتاب‌هاست که حدود ۳۰۰ ق.م تا سال ۷۰ میلادی نوشته شده است. این متون تفسیری و رمزی، بخش سی و نهم عهد عتیق و بخش بیست و هفتم عهد جدید را در بر می‌گیرد.» (گرچی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹)

آرمگدون (Armageddon): در لغت به معنی مذهب آمده است. در فرهنگ عرب «حار مجدون» به معنای آخرین نبرد میان خیر و شر در پایان جهان است. از این واژه مجازاً به معنای نبرد نهایی، جنگ سرنوشت نیز یاد شده است (حق شناس و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۰) برخی از مسیحیان که مسیحیت را با صهیونیسم درآمیخته‌اند، اعتقاد دارند برای اینکه مسیح (ع) دوباره به زمین بازگردد، باید جنگی بزرگ در جایی به نام آرمگدون، ناحیه‌ای در اردن یا فلسطین، به وقوع بپیوندد؛ جنگی که به نابودی و تخریب اکثر شهرهای جهان می‌انجامد. (النجیری، ۱۳۸۴، ص ۱۴)

میلینیوم (Milinnium): در لغت به معنای هزارسال یا هزاره است و از نظر ارجاعی و مذهبی به هزاره سلطنت مسیح (ع) اشاره دارد. مجازاً عصر طلایی، عصر حکومت شادی

و راستی بر جهان دانسته شده است. (حق‌شناس و همکاران، ج ۲، ۱۳۸۰، ص ۱۰۶۴) این دوره زمانی که معادل تقریباً ۴۰ نسل است، در دین یهود و مسیحیت دارای معنا و مفهومی خاص است. تصور می‌رود مدت زمانی که ابلیس در بند خواهد بود، هزار سال است و نیز مدت زمان غیبت حضرت مسیح از روی زمین نیز هزار سال است. مسیحیان اولیه تصور می‌کردند ظهور ثانی عیسی مسیح در طول زندگی آنها رخ خواهد داد. برآورده نشدن این انتظار باعث آن گردید که مقیاس زمان و نیز رجعت عیسی مسیح پس از هزار سال، مورد بررسی مجدد قرار گیرد. (اسکینر، ۱۳۹۲، ص ۲۷)

اسکاتولوژی (Eschatology): از لحاظ لغوی به مبحث معاد و آخرت اشاره دارد (حق‌شناس و همکاران، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۵۰۸) آخرت‌شناسی اسطوره نجات، رو به سوی آینده دارد. هر چند سلسله مراتبی را در قالب بهشت برین در نظر می‌گیرد، یک افق این جهانی را هم به شکل سرزمین موعود یا پادشاهی منجی موعود در نظر دارد. این نوع اسطوره، که حرکت زمان به سوی مقصدی مشخص را باور دارد، «آخرت‌شناسی» (Eschatological) از ریشه یونانی اسکاتوس (Eskhatos به معنی آخرین) نامیده می‌شود. (کوپ، ۱۳۸۴، ص ۷۷)

۱-۳-۴- واژگان فارسی همسو با آپوکالیپس

محاضره و مکاشفه: «بدان که محاضره بر حضور دل افتد اندر لطایف بیان، و مکاشفه بر حضور تحیر سر افتد اندر حظیره عیان؛ پس محاضره اندر شواهد آیات باشد، و مکاشفه اندر شواهد مشاهدات. و علامت محاضره دوام تفکر باشد اندر رؤیت آیت، و علامت مکاشفه دوام تحیر اندر کنه عظمت. فرق میان آنکه اندر افعال متفکر بود، و از آنکه اندر جلال متحیر بود، بسیار بود. از این دو، یکی ردیف خلّت بود، و دیگری قرین محبت.» (هجویری، ۱۳۹۲، ص ۵۴۷)

مشاهده: قشیری محاضره را ابتدا می‌داند و بعد از آن مکاشفه و در مرتبه سوم مشاهده را ذکر می‌کند. «محاضره ابتدا بود و مکاشفت از پس او بود و از پس این هر دو مشاهده بود... مشاهده وجود حق بود چنانکه هیچ تهمت نماند و این آنگاه بود که

آسمان سرّ صافی شود از میغ‌های پوشیده به آفتاب شهود تابنده از برج شرف و حقّ مشاهده آن است که جنید گفت وجود حقّ با کم کردن تست نفست را. (قشیری، ۱۳۸۸، صص ۱۱۸-۱۱۷)

واقعه: «اهل خلوت را گاه در اثنای ذکر و استغراق در آن، حالتی اتفاق افتد که از محسوسات غایب شوند و بعضی از حقایق امور غیبی بر ایشان کشف شود چنانکه نایم را در حالت نوم و متصوّفه آن را واقعه خوانند.» (کاشانی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۱)

رؤیای صادقه: کاشانی رؤیای صادقه را ذیل کشف مجرد ذکر می‌کند و می‌گوید: «آن چنان بود که کسی بدیده روح مجرد از خیال صورت حالی که هنوز در حجاب غیب بود در خواب یا در واقعه مطالعه کند... چنانکه آورده‌اند در بغداد درویشی که راه توکل سپردی و طریق سؤال مسدود داشتی، روزی احتیاجش به غایت رسید، خواست که فتح الباب سؤال کند، پشیمان شد و با خود گفت حالی که چندین گاه با حق تعالی بر آن به سر برده‌ام اکنون نقض آن نکنم. صبرکرد، آن شب به خواب دید که هاتفی آواز داد که فلان جای خرّقه پاره‌ای ازرق نهاده است و در وی چندین قراضه زر بسته، برو و آن را در وجه احتیاج خود صرف کن. چون از خواب درآمد بر مقتضای اشارت بدان جای رفت، و آن خرّقه را بر همان وصف یافت. و این خواب را رؤیای صادقه خوانند. و این رؤیاست که جزوی از نبوت است.» (همان، ص ۱۷۲)

در میان تمامی واژگان همسو با آپوکالیپس هر واژه‌ای که محتوای آن در بردارنده نوعی پیش‌گویی و پس‌گویی باشد، زیرمجموعه و در محدوده آپوکالیپس قرار می‌گیرد و فرقی نمی‌کند از کدام نوع باشد، عرفانی، دینی، و... تنها شرط آن باید حالت کشف و شهودی آن باشد و در زمره اخبار از غیب قرار بگیرد. در میان واژگان غیرفارسی شاهدیم که بیشتر با مکاشفات آخرالزمانی همراه هستند و در میان واژگان فارسی با مکاشفات عرفانی؛ اما واژه پیش‌بینی بیشتر در خصوص کشف‌های علمی قرار می‌گیرد، از جمله پیش‌بینی وضع هوا یا پیش‌بینی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و

اما واژه رؤیا بسیار بحث‌برانگیز است. آرای متفاوت درباره آن وجود دارد با این حال، بسیاری از دانشمندان متقدم، معتقدند که پیش‌گویی در عالم رؤیا نیز محقق خواهد شد؛ چنانکه «سقراط ادعا می‌کرد که رؤیا ماهیت و مبدأ الهی دارد، به طوری‌که به وسیله رؤیا می‌توان آینده را پیش‌بینی نمود. پلاتون، رؤیا را همانند الهام تلقی، و تصور می‌کرد که به هنگام رؤیا، روح سرشار و مملو از حقیقت جاودانی است. ارسطو معتقد بود که پیش‌گویی آینده به وسیله رؤیا امکان‌پذیر است.» (روخلین، ۱۳۸۶، ص ۷۳) اما از نظر پاولف رؤیا هنگامی روی می‌دهد که خواب عمیق نباشد: «اگر خواب سطحی باشد، زندگی روانی ادامه می‌یابد، رؤیا نیز فرا می‌رسد؛ زیرا هیچ عاملی از فعالیت ناحیه‌ای که باعث ظهور آن می‌گردد، جلوگیری نمی‌کند.» (همان، ص ۷۵)

اغلب گذشتگان نیز رؤیا را نوعی ابزار پیش‌گویی آینده می‌دانستند، بنابراین برای معبران و رمزگردانان خواب و رؤیا احترام بسیار قائل بودند.» (اوزوالد، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹) بازخوانی نقش شمن‌ها (جادو-پزشکان اولیه بشر) گواه این حقیقت است. «شمن، جادوگر و حکیم ساحر هست. او مانند همه پزشکان قادر به درمان است، و مانند همه جادوگران قادر است معجزاتی از نوع معجزات مرتاضان، خواه بدوی یا مدرن انجام دهد.» (الیاده، ۱۳۸۸، ص ۴۰)

مکاشفات و سفرهای مکاشفه‌آمیز شمن‌ها به عالم ارواح است که الیاده از اصطلاح ارواح یاریگر استفاده می‌کند. «شمن در جلسه‌ای تخصص دارد که باور بر این است در طی آن، روح او بدنش را ترک می‌نماید و به آسمان صعود می‌کند یا به قعر جهان زیرین، پایین می‌رود.» (همان، ص ۴۳)

این مورد شباهت بسیاری با سفر قهرمان به عالم ارواح در اسطوره‌های یونانی و رومی دارد که طی این سفر شخص به اطلاعاتی ماورایی دست می‌یابد. این سیر دینی و عرفانی که در بنیان تمام ادیان باستان موجود بوده است، پیوند مستحکمی با آموزه‌ها و اسطوره‌های هر دین دارد.

رؤیا در پندار اساطیر برزخی میان عالم شهود و غیب است. (سرامی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۴) خواب و رؤیا یکی از بسترهای مهمی است که انسان در آن با عوالم غیبی و غیرمادی آشنا می‌شود و چه بسا در همین تفرّج در عالم ناخودآگاهی بتواند با حوادثی که در آینده پیش رو دارد آشنا بشود. «کسانی که خصوصیت افشاکننده مقدرات به رؤیا قائل هستند، عقیده دارند که انسان در حال خواب قادر به پیش‌گویی اتفاقات مهم است.» (روخلین، ۱۳۸۶، ص ۹۹) «پیش‌گویی و خواب، اسرار آینده را بر آدمیان مکشوف می‌ساخت و ایشان را به چاره‌گری بر می‌انگیخت.» (صفا، ۱۳۹۰، ص ۲۵۶)

۲- آپوکالیپس در اسطوره و حماسه

اسطوره در گسترده‌ترین معنای خود، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. «تلاش‌های انسان آغازین، در شناخت خود و جهان و کوشش‌های او در گزارش جهان و انسان، مکتبی جهان‌شناختی را به وجود آورده است که آن را اسطوره می‌خوانیم.» (کزآزی، ۱۳۷۲، ص ۳) به باور بسیاری از اسطوره‌شناسان، اسطوره نوعاً داستانی مقدّس و سنتی است و اغلب با مناسکی ویژه همراه است و از این رو، جنبه قدسی یافته است؛ چنانکه الیاده می‌آورد: «اسطوره، واقعی و قدسی است و به همین سبب سرمشق می‌شود و در نتیجه تکرارپذیر می‌گردد؛ زیرا به مانند الگو عمل می‌کند و با همین استدلال به مثابه توجیهی برای تمامی کردارهای انسان می‌شود.» (الیاده، ۱۳۸۲، صص ۲۴-۲۳) بنابراین؛ اسطوره از اعمال موجودات فرابشری نظیر خدایان، نیمه‌خدایان، قهرمانان، ارواح یا اشباح سخن می‌گوید. وقایع آن فراتر از زمان تاریخی است و در زمان ازلی یا ابدی یا جهان فراطبیعی روی می‌دهد.» (کوپ، ۱۳۸۴، ص ۶)

از آنجاکه خود اسطوره (جهان‌بینی بشر نخستین) برآمده از رویکرد شهودی است، ذاتاً اسطوره با نوعی کشف و شهود بخصوص مکاشفه‌های پیشگویانه (آپوکالیپس) همراه است. برخی از این مکاشفه‌ها اتفاقات و حوادث قریب‌الوقوع را بیان می‌کنند و برخی با افقی بازتر و گسترده‌تر مکاشفه‌های آخرت‌شناسی و موعودباوری را پیگیری

می‌کنند. «اسطوره‌های آخرت‌شناسی که گسستی ناگهانی و معمولاً شدید را میان نظم فعلی و وجودی تازه، و دگرگونی کامل جهان را پیش‌بینی می‌کنند «آخرالزمانی» نامیده می‌شوند. کلمه آخرالزمان شکلی از یک کلمه یونانی به معنی مکاشفه است. از این رو چنین اسطوره‌هایی راز یا معنای پنهان پایان جهان را آشکار می‌کنند.» (کوپ، ۱۳۸۴، ص ۷۷) گویا در این نوع اسطوره‌های آخرالزمانی، امید انسان به فرج و ظهور ابرمردی که بتواند نسل بشر را از درد و رنج و آفات دنیوی برهاند، بازخوانی قهرمانان اسطوره-ای را بیش از هر دوره‌ای ضروری کرده است.

با وجود ذاتی بودن حضور عنصر مکاشفه در روایات اسطوره‌ای، میان ساختار اسطوره و مکاشفه مشابهت‌هایی متعدد وجود دارد؛ مانند اشتراک در زبان رمزی و تمثیلی، ظهور و حضور خدایان یا عناصر ماورایی در آن دو، بهره‌گیری از ظرفیت کهن-نمونه و آرکی‌تایپ‌ها، ساختار پارادوکسیکال در اسطوره و مکاشفه (گرجی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲) تکیه به رؤیا و خواب در پیش‌گویی، ماهیت روایی و آشکارکنندگی و... که در آمیختگی و قرابت آن دو را آسان‌تر نموده است.

اما با افزایش نسل بشر و مهاجرت آنان به مناطق مختلف دنیا و تلاش مستمر آنان برای یافتن قلمروی خاص و استقرار در مکانی مناسب به همراه زاد و ولد و تلاش برای ساختن هویت جمعی از طریق تحقق ملت، اندیشه‌های اساطیری در میان انسان-های مستقر در مناطق گوناگون گسترش می‌یابد. این دوران که به نوعی می‌توان آن را با عنوان عصر حماسی نامگذاری کرد، تقریباً با ظهور و بروز ادیان گوناگون و پیامبران خاص و عام همراه شده بود. بنابراین عصر حماسی «شرح تاریخ قبل از دوران تاریخی است. گزارشی است از اوضاع روزگاران نخست و تاریخ صدر جهان و روزگار مردمان نخستین را ترسیم می‌کند. از زمانی که ملتی در راه حصول تمدن گام نهاده است؛ سخن می‌گوید. در آن، سخن از جنگ‌هایی است که برای استقلال و بیرون راندن یا شکست دشمن یا کسب نام و به دست آوردن ثروت و رفاه صورت گرفته است.

حماسه هر ملّتی بیان‌کننده آرمان‌های آن ملّت است و مجاهدات آن ملّت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۷۵، ص ۳۶)

حماسه، میراث‌دار اسطوره است و ظرفیت‌های غنابخش اسطوره؛ چون ساختار تقابلی خیر و شرّ در آن، ماهیت دوری و چرخشی مناسک اسطوره‌ای، بی‌زمانی و بی-مکانی اسطوره، حضور مستمر و ملموس خدایان و عناصر ماوراء طبیعی و... ظرف حماسه را برای طرح مسائل کلان و به تعبیری کلان‌روایت‌های یک ملّت آماده ساخته است.

مردم عصر حماسی که عقلانی‌تر از عصر پیش از حماسه می‌اندیشند، همواره به تحقیق‌گفتمان غالب یا کلان‌روایت مرکزی خویش در حماسه چشم دوخته‌اند و هنرمند یا شاعر حماسه‌سرا می‌بایست این حسّ آرمانی و امیدبخش را در مخاطبان ملّی زنده نگه دارد. اگرچه در فرآیند گذار اندیشه‌های اسطوره‌ای به عصر حماسی شاهد کاهش صبغه قدسی و مینوی (زمینی شدن) اسطوره، کم‌رنگ‌تر شدن ارزش دینی و اعتقادی اسطوره هستیم. (آیدنلو، ۱۳۸۶، ص ۲۵ و کزازی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۶) توجه به مکاشفات یا روایات آپوکالیپسی می‌تواند هم حلّ واسطه انتقال پیوندهای متافیزیکی اسطوره‌ها به حماسه‌ها باشد و هم چشم‌انداز وسیع و روشنی را در پیش دیدگان مردم به افق‌های آینده بگشاید و موجبات حیات و امید آرمانی را در میان ملّت مهیا سازد و آنان را نسبت به آینده جمعی امیدوار سازد. از این‌رو گفته‌اند «پیش‌گویی و خبردادن از مغیبات در اساطیر و داستان‌های حماسی جهان، امری رایج است و هیچ‌یک از حماسه‌های طبیعی و ملّی را از آنان خالی نمی‌یابیم.» (صفا، ۱۳۹۰، ص ۲۵۵)؛ چون حماسه‌ها که از سنتی شفاهی سرچشمه گرفته‌اند، روایاتی بومی هستند که مدّعی بازگفتن حقایق حوادث گذشته یک قوم‌اند. (بهار، ۱۳۷۶، ص ۳۷۳) با این حال، بشر در گذار از اسطوره به حماسه، با آنکه عقلانی‌تر می‌اندیشد و خرد را نشانه امتیاز قومی و انسانی می‌داند؛ چاره‌ای جز پرداختن به نیازهای فراطبیعی و یاری‌گرفتن از موجودات ماورایی ندارد؛ زیرا بخشی از حضور این عناصر ماورایی در راستای حسّ خویشتن‌دوستی قومی هر

ملت است تا به نوعی امتیاز خویش نسبت به اقوام دیگر و برگزیده بودن خود را در مقایسه با دیگران به نمایش گذارد؛ چنانکه در متون اسطوره‌ای - حماسی یونانیان مثل ایلیاد، حضور آشکار آتنه به عنوان محافظ و نگهبان آتن و یونانیان یا در متون اسطوره‌ای - حماسی ایرانیان چون شاهنامه شاهد حضور اسطوره‌ای سیمرغ در محافظت از خاندان پهلوانی و شاهی در ایران هستیم که به نوعی بازمانده یا بازآفرینی نقش «چمروش» در اساطیر کهن زرتشتی است که نابودکننده انیران و محافظ ایران و ایرانی بود. توسل جستن به امور غیبی و مکاشفه، پیش‌بینی و پیش‌گویی در حماسه را باید در همین حیطه تعبیر کرد.

۲-۱- خواب و رؤیاهای آپوکالیپسی در متون اسطوره‌ای - حماسی ایران و غرب

در ایلیاد خواب نقشی مهم در اظهار مغیبات دارد؛ مانند این رؤیای شوم در خواب آگاممنون: «ای آگاممنون زئوس که از دور همواره درباره تو نگران و دلسوز است، از تو می‌خواهد که همه مردم دلاور آخائی را زود به برداشتن سلاح بخوانی، هنگام آن رسیده است که شهر پهناور تروا را بگشایی!» (هومر، ۱۳۷۳، الف، ص ۷۸)

هنگامی که آگاممنون کنیز آخیلوس (آشیل) را تصاحب می‌کند و او ناراحت شده از جنگ کناره می‌گیرد، مادر آخیلوس که از الهگان است نزد زئوس می‌رود و با زاری از او می‌خواهد کاری کند تا آبرو و اموال و کنیزک از دست رفته آخیلوس به وی برگردانده شود. زئوس که می‌داند مردم آخائی بدون فرزند پله شکست می‌خورند توسط یک رؤیای شوم آگاممنون را برای جنگ تحریک می‌کند، تا هنگامی که شکست خوردند دوباره به سوی آخیلوس بازگردند. این رؤیای شوم با نوید پیروزی و ویرانی تروا، آگاممنون را راضی به جنگ می‌کند.

در اودیسه، پیشگویی آتنه برای تلماک در عالم رؤیا نمود می‌یابد: «ای تلماک! پس مناس دلاور را برانگیز هر چه زودتر تو را روانه کند، اگر خواستار آنی که باز مادر پاکدامن خود را در سرای خویش بیابی. زیرا که هم اکنون پدرش و برادرش وی را برمی‌انگیزند با اوریماک زناشویی کند...» (هومر، ۱۳۷۳، ب، ص ۳۲۹)

تلماک برای یافتن پدرش به سفر می‌رود و حتی به قصر منلاس و همسرش هلن هم وارد می‌شود. منلاس به او آگاهی داده که پدرش زنده است، اکنون که تلماک در قصر منلاس خوابیده است، آتنه به رؤیای او پا می‌گذارد و او را می‌آگاهاند که باید حرکت کند و به ایتاک برود.

در حماسهٔ اینه اید، اینه در رؤیای خویش هکتور را می‌بیند که پیش‌تر کشته شده است و او را از ویرانی تروا باخبر می‌کند: «تروا هر آن چه را که در آیینش سپند و ارجمند است، نیز خدایان دودمانیش را به تو می‌سپارد. آنها را یاران سرنوشت خویش گردان؛ باورهایی را برای پناه بخشیدن بدان‌ها بجوی؛ باورهایی ستبر و استوار را؛ باورهایی که تو سرانجام، پس از درنوشتن دریاها برخواهی افراشت.» (ویرژیل، ۱۳۹۰، ص ۶۵)

در «بهشت گمشده» میلتن، مکاشفهٔ آدم در عالم رؤیا و آگاهی از خلقت حوّا نمونه‌ای از مکاشفات رؤیاوار است: «در عالم خواب به نظرم رسید آن تجلی کماکان شکوه‌مند و پرافتخاری را که در برابرش بیدار مانده بودم، مشاهده می‌کنم که در کنارم خم می‌شود و پهلوی سمت چپم را از هم می‌گشاید و دنده‌ای هنوز داغ از منطقه جان‌جانم بیرون می‌کشد، اما ناگه دوباره با گوشتی التیام یافت و پوشیده شد. آن شکل الهی با دست‌های خود، به شکل بخشیدن به آن دنده پرداخت، در زیر دستان خلاق او موجودی به شباهت بشر اما از جنسیتی متفاوت شکل گرفت.» (میلتن، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۹۲۰)

این موضوع از گونه‌ای نیست که در عالم بیداری تحقق یابد، بلکه در عالم خواب و البته خلسه اتفاق افتاده است و حوّا آفریده شده است. میلتن که این باورهایی را از کتاب مقدّس وام می‌گیرد، کیفیت خلقت حوّا را هم به همان شکل بیان می‌کند که در این کتاب ذکر شده است. حالت خواب و خلسه می‌تواند جایگزین ماده‌ای شود که امروزه آن را داروی بیهوشی می‌دانیم و اگر این نوع خلق حوّا درست باشد، آدم باید از حالت بیداری عبور کند تا متوجه درد نشود.

اما در شاهنامه یکی از بسترهای مهم برای پیش‌گویی و پیش‌آگاهی، خواب و رؤیاست. حضور منجمان و خوابگزاران-که از احترامی ویژه نیز برخوردارند- نشانه‌ای از حضور فعالانه‌ی خواب و رؤیا در مکاشفات شاهنامه است. «سپهریان در باب چند و چون وقایعی که آدمیان را پیش خواهد آمد، با یکدیگر رایزنی می‌کنند و هر یکی رای خویش را بازمی‌گوید و در این میان روان‌های روشن سخنان آنان را می‌شنوند و از آینده‌ی خویش آگاهی می‌یابند... در اینجا پای استراق سمع و بصر روح از عالم لاهوت در میان است. چنین برداشتی اعتقاد ما را در اینکه اختران در حقیقت همان خدایان‌اند و سرنوشت در واقع حاصل شورای آنان است تقویت می‌کند.» (سرامی، ۱۳۸۳، صص ۵۵۵-۵۵۴) چنانکه در شاهنامه آمده است:

ستاره زند رای با چرخ و ماه سخن‌ها پراکنده گردد به راه
روان‌های روشن ببیند به خواب همه بودنی‌ها چو آتش بر آب

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۸، ص ۲۲۸۲)

خواب بهترین ابزار برای افشای آینده و سرنوشت اشخاص در شاهنامه است.

ضحاک فریدون را به خواب می‌بیند و از مرگش به دست وی آگاه می‌شود:

چو از روزگارش چهل سال ماند نگر تا به سربرش یزدان چه راند
در ایوان شاهی شبی دیرباز به خواب اندرون بود با ارنواز
چنان دید کز کاخ شاهنشهان سه جنگی پدید آمدی ناگهان
دو مهتر یکی کهتر اندر میان به بالای سرو و به چهره کیان
کمر بستن و رفتن شاهوار بچنگ اندرون گرزّه گاوسار
دمان پیش ضحاک رفتی بچنگ زدی بر سرش گرزّه گاورنگ
یکایک همان گرد کهتر بسال ز سر تا به پایش کشیدی دوال

(همان، ج ۱، ص ۴۰)

ضحاک پس از دیدن خواب فوق، به هندوستان سفر می‌کند تا به وسیله جادوگران هندی از وقوع این اتفاق جلوگیری کند؛ اما سرنوشت، نابودی و سقوط وی را به دست فریدون رقم زده است.

۲-۲- پیشگویی و آینده‌نگری منجمان

همواره در متون اسطوره‌ای و حماسی یکی از مسیرهای راهیابی به گذشته و آینده و کشف مجهولات ستاره‌شماری بوده است. اخترشماران در این داستان‌ها همواره حضور دارند و از جایگاهی ویژه برخوردارند. هر پادشاه در دربار خویش یک اخترشمار خاص دارد که برای شخص شاه پیش‌گویی می‌کند. «آنها تأثیر حرکات آسمانی را بر وقایع زمینی می‌شناختند و اعتقاد داشتند همچنان‌که در سلسله‌مراتب دنیوی، مافوق بر زبردست حکومت می‌کند، خدایان ستارگان نیز فرمانروایان آسمانی زمین‌اند.» (گلسرخی، ۱۳۷۷، ص ۳۰) این منجمان به یاری اسطرلاب و زایجه و امثالهم به پیش‌گویی و یا کشف امور پنهان همت می‌گماردند. «زایجه طرحی از مجموعه ستارگانی بود که در آن ساعت بخصوص که قرار بود، کاری انجام شود، تأثیر خود را اعمال می‌کردند.» (همان، ص ۵۶۵)

«در داستان‌های باستانی یونان از ستاره‌شناسی، که از دوران بابل باستان تا امروز راه اعتلا را پیموده است، کوچکترین اثر یا ردّ پایی دیده نمی‌شود. قصّه‌ها و افسانه‌های زیادی درباره ستارگان نوشته شده است؛ ولی از این پندار که ستارگان بر زندگی انسان تأثیر می‌گذارند، هیچ خبری نیست.» (همیلتون، ۱۳۷۶، ص ۱۹) بنابراین در متن ایلیاد و اودیسه و انه اید و بهشت گمشده این ابزار آپوکالیپسی دیده نشد.

اما در شاهنامه، حکیم فردوسی به موارد متعددی از پیش‌گویی ستاره‌شماران اشاره می‌کند. «در میان انواع پیش‌گویی‌های آمده در شاهنامه، پیش‌گویی ستاره‌شناسان همواره یکی از دقیق‌ترین و درست‌ترین پیش‌گویی‌ها است و معمولاً جزئیات رویدادها را نیز در بر می‌گیرد.» (سرامی، ۱۳۸۳، ص ۵۴۹) پیش‌گویی جاماسپ برای گشتاسب درباره مرگ اسفندیار، مشهورترین داستان شاهنامه در این باب است:

بدو گفت جاماسپ ای شهریار به من برنگردد بد روزگار
ورا هوش در زابلستان بود به چنگ یل پور دستان بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۵۸۸)

نقش جام جم کیخسرو را در افشای امور پنهان و اخبار از حوادث اتفاق افتاده؛ مثل پیش‌آگاهی او و همچنین پس‌گویی کیخسرو از اسارت بیژن در چاهی در سرزمین تورانیان و داستان عشق او به منیژه را، می‌توان در همین راستا تفسیر کرد.

پیش‌آگاهی کیخسرو از وضع بیژن در گرگساران:

خرامان از آن‌جا بیامد به گاه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
پس آن جام بر کف نهاد و بدید درو هفت کشور همی بنگرید
ز کار و نشان سپهر بلند همه کرد پیدا چه و چون و چند
ز ماهی بجام اندرون تا بره نگاریده پیکر بدو یکسره...
به هر هفت کشور همی بنگرید که آید ز بیژن نشانی پدید
سوی کشور گرگساران رسید به فرمان یزدان مر او را بدید...

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۰۵۸)

کیخسرو برای اطلاع از وضع بیژن جامی را در دست می‌گیرد که بروج دوازده‌گانه بر آن جام نقش بسته‌اند و با این جام می‌توان سراسر گیتی را دید، عاقبت کیخسرو در کشور گرگساران بیژن را می‌بیند که درون چاهی افتاده است.

تبعیت اسدی توسی از فردوسی، گرشاسب‌نامه او را نیز عرصه استفاده از پیش‌گویی‌های منجمان قرار داده است. ستاره‌شماری در جریان داستان‌های گرشاسب-نامه همواره موجب آگاهی و پیش‌آگاهی و گره‌گشایی می‌شود؛ مانند پیش‌گویی اختر-شمار گرشاسب درباره جنگ کابل با زابلیان:

سپهدار را بود کنداگری بسی یافته دانش از هر دری
بدو گفته بُد راز اختر نهان که خیزد یکی شورش اندر جهان
درین مه ز کابل سپاهی به جنگ بیاید برائثرط کندکار تنگ

ز زاول گره کشته گردد بسی
 ز پیوستگان کم آید کسی
 تورا رفت باید سرانجام کار
 کنی رزم و ز اختر شوی کامکار
 فرستاده اینک به راه اندراست
 چو هفته سرآید درست ایدراست

(اسدی توسی، ۱۳۸۹، صص ۲۲۳-۲۲۴)

۲-۳- روایات آپوکالیپسی روحانیان و بزرگان دینی (موبدان، کاهنان، برهمنان، ...)

در کتاب‌های اسطوره‌ای و حماسی نمی‌توان از قدرت و نقش روحانیان غافل ماند. انتساب این افراد به امور مقدّس و الهی همواره آنان را در کانون توجّه دربار و مردم عامی قرار می‌داد. موقعیت آنها در جامعه به ایشان فرصت آینده‌نگری و پیش‌گویی و حتی پس‌گویی می‌بخشید. در ایلیاد و اودیسه به سبب حضور ملموس و همه‌جانبه الهه‌ها، شاهد پیش‌گویی و پس‌گویی (آپوکالیپس) از نوعی که برهمنان یا کاهنان در اساطیر و حماسه‌های ایران و هند انجام می‌دادند، دیده نمی‌شود؛ اما در اید و ویرژیل که حماسه‌ای مصنوعی است، شاهد حضور کاهنان هستیم؛ آنگاه که زنی کاهن برای اینه‌اید درباره مرگ یارش میزان سخن می‌راند: «پیکر یکی از دوستانت، بی‌جان و جنب بر کرانه درافتاده است، بیاغاز؛ او را در گورگاهی نهفته دار. میثانی سیاه را به مهراب آور باشد که این کار نخستین تلاش تو در پوشانیدن گناهانت باشد.» (ویرژیل، ۱۳۹۰، ص ۱۹۰)

اما در شاهنامه نقش روحانیان از جمله موبدان برجسته‌تر می‌نماید؛ زیرا هم موبدان یکی از سرچشمه‌ها و راویان داستان‌های اسطوره‌ای - حماسی شاهنامه هستند و هم داستان اساطیری یا پیش از تاریخ ایرانیان به نوعی - از دیدگاه موبدان - مختص به آیین دینی بویژه منتسب به آیین زرتشتی بود و نمودار تلاش ایرانیان برای گسترش دین بهی (زرتشتی) به شمار می‌رفت. از این رو، داستان خاندان شاهی در حماسه‌های ایرانی همان داستان تحقّق و گسترش دین بهی است و به اعتباری داستان خاندان شاهی در ایران از این رو آمده است که «خسر پرویز یک چهارم از اوقات شبانه‌روزی خویش را به شنیدن سخنان موبدان و دانایان اختصاص می‌داده است.» (سرامی، ۱۳۸۳، ص ۵۵۰):

از آن پس شب و روز گردنده دهر نشست و ببخشید بر چار بهر
از آن چار یک بهر موبد نهاد که دارد سخن‌های نیکو به یاد
ز کار سپاه و ز کار جهان بگفتی به شاه آشکار و نهان

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۹، ص ۲۷۵۰)

پیش‌گویی موبدان برای زال در مورد آینده کسی که اسفندیار را بکشد، یکی دیگر از موارد آپوکالیپس از سوی موبدان است:

که ایدون شنیدستم از موبدان ز اخترشناسان و از بخردان
که هر کس که او خون اسفندیار بریزد ورا بشکرد روزگار
بدین گیتی اش رنج و سختی بود و گر بگذرد شور بختی بود

(همان، ج ۶، ص ۶۶۵)

البته باید توجه داشت از آنجا که «هر موبد، بزرگ دینی و هر فرمانده یا هر معلّم یا فرزانه‌ای، علم ستاره‌شناسی قسمتی از اطلاعات بسیار مهمّ او بود.» (ستوده، ۱۳۷۴، ص ۵۴۵) طبیعی است موبدان از دانش اخترشناسی خویش بهره ببرند. در گرشاسب‌نامه اسدی توسی نیز این حضور و اخباری‌گری از مغیبات گذشته یا آینده از جانب موبدان یا کاهنان کم نیست:

گرشاسب در راه رفتن به سوی اثرط، دهی را می بیند و با ده برهمن مواجه می‌شود. یکی از برهمنان به شیوه پس‌گویی به او خبر می‌دهد که اگر نام تو گرشاسب است و نیای تو جمشید است، تو منهراس را شکست می‌دهی و تختگاه کابل را از شاهش تهی خواهی کرد. برهمن به گرشاسب می‌گوید که این آگاهی‌ها در عالم خواب بر او القا می‌شوند و به گرشاسب مژده می‌دهد که اگر سوگند بخوری وقتی به بتخانه سوبهار رسیدی به بت‌پرستان گزند نرسانی، سه پیش‌گویی برایت انجام می‌دهم که هر سه به کارت خواهند آمد. با سوگند گرشاسب برهمن به آن سه پیش‌گویی اشاره می‌کند:

که گر دختر شاه کابل به جام گه بزم آرد می لعل فام
بدان کان فریب‌است، نازش مخر بفرمای تا او خورد، تو مخر

دوم گرت روزی ز پیش سپاه زنی در یکی خانه خواند ز راه
 مشو، گر چه زن لابه سازد بسی به جای تو بفرست دیگر کسی
 سوم پند، شهری که نو ساختی به رنج اش بسی گنج پرداختی
 همه بومش از ریگ دارد نهاد همی خواهد آکندن از ریگ باد
 به پیشش بر از چوب ورغی ببند چو بستی، ز ریگش نباشد گزند

(اسدی توسی، ۱۳۸۹، صص ۲۲۶-۲۲۵)

۲-۴- روایات آپوکالیپسی موجودات و عناصر ماورای طبیعی

در متون اسطوره‌ای - حماسی گاه شاهد دخالت عناصر مافوق طبیعی در داستان و اخبار از امور غیبی هستیم. «منظور از پیش‌گویی‌های ماورای طبیعی آن دسته از پیش‌گویی‌هاست که عاملان پیش‌گویی به طور طبیعی در دسترس آدمی قرار ندارند؛ یعنی عمل پیش‌گویی بر مجاری عادی و طبیعی نیست.» (میرزانیکنام و صرفی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱) این نوع از پیش‌گویی‌ها یا پس‌گویی‌ها اغلب از قبیل الهه‌ها، فرشتگان، حیوانات شگفت‌آور انجام می‌پذیرد.

در اسطوره‌ها و حماسه‌های یونانی و رومی بیشترین اخبار از امور غیبی از جانب الهه‌ها انجام می‌گیرد. خدایان رومی و یونانی به تعداد عناصر و پدیده‌های موجود در طبیعت تقسیم پذیرند؛ چنانکه انسان نخستین، وجود صاعقه را مدلول خشم خدای آسمان می‌پنداشت و برای آب‌ها، کوه‌ها و آسمان‌ها و... خدایی و الهه‌ای تعریف کرده بود. به این شیوه، برای هر پدیده در طبیعت به طرق مختلف، توجیه و علتی می‌آورد. در حقیقت «نیاز ذهنی بشر و اضطراب ناشناخته‌ای که بر اندیشه او حکومت می‌کند باعث می‌شود که برای علت وجودی عناصر و پدیده‌های طبیعی علل و مفاهیمی بسازد و بدان‌ها جان بخشد تا به صورت خدایان افسانه‌ای درآیند و رسوم و سنت‌های خاص پیدا کنند.» (فاطمی، ۱۳۷۵، ص ۱۳)

یونانیان اساساً در عصر اساطیری عینی‌گرا بودند؛ از این رو، هر چیز ملموس را باور داشتند و برای امور ناملموس نیز وجوهی مادی و عینی تصور می‌کردند تا بتوانند با آنها

ارتباط برقرار سازند، آنها را پرستش کنند، برایشان قربانی ببرند و از آنها درخواست کنند. «طبیعی است که خدایان بشرگونه عرش را به جایی کاملاً آشنا بدل کنند. جایی که یونانیان در آن کاملاً آسوده خاطر بودند. آنها می دانستند که ساکنان مقدس و خداگونه در آنجا چه می کنند، چه می خورند و چه می نوشند و در کجا ضیافت به راه می اندازند و خود را چگونه سرگرم می کنند. البته لازم بود از آنها بترسند، آنها بسیار نیرومند بودند و هرگاه خشمگین می شدند بسیار خطرناک بودند. با وجود این، اگر انسان شرط دوراندیشی لازم را از دست نمی داد، می توانست آسوده خاطر در کنار خدایان به سر ببرد.» (همیلتون، ۱۳۷۶، ص ۱۶)

پیش‌گویی زئوس^۲ برای هرا درباره شکست هکتور و سلاح پوشیدن آخیلوس نمونه‌ای از حضور خدایان در روند روایات حماسی - اسطوره‌ای است:

«ای هرای خودبین، از سپیده‌دمان اگر بخواهی می‌توانی پسر هراس‌انگیز کروئوس را ببینی که باز بیشتر خونریزی را در میان لشگریان فراوان و دلاور مردم آخائی روا خواهد داشت زیرا که هکتور که پر از نیرو و دلاوریست دیگر آنها را دنبال نخواهد کرد، تا آنکه پسر چابک پله برخیزد و سلاح بردارد و آن روزی خواهد بود که در جایگاه تنگی به هم فشرده شوند و بر سر پیکر پاتروکل در کنار کشتی‌ها نبرد کنند.» (هومر، ۱۳۷۳ الف، ص ۲۸۳)

هرا، همسر زئوس، در جنگ تروایان با یونانیان، طرفدار و پشتیبان یونانیان و خواهان نابودی سریع ترواست و بدین‌گونه زئوس به او نوید زودرس ویرانی تروا را می‌دهد.

در کتاب اودیسه نیز الهه‌ها و خدایان بسیار فعالند و پس‌گویی‌ها و پیش‌گویی‌های فراوانی را انجام می‌دهند. آتنه یا آتنا یکی از آنهاست. «آتنا اولیس را بی‌نهایت دوست می‌داشت و او را Faber-homo یعنی مردی که می‌داند چگونه بسازد، می‌نامید. روح جاودان و قدرت بیکرانی که اولیس را در مبارزات گوناگونش موفق می‌داشت، چیزی جز دوستی با ارزش آتنا نبود، زیرا الهه عقل در لحظات دشوار به اشکال گوناگون ظاهر

می شد و اولیس را به سوی راه صواب راهنمایی می کرد.» (فاطمی، ۱۳۷۵، صص ۲۸۱-۲۸۰)

در کتاب اودیسه در بسیاری مواقع ما شاهد یاری‌گری‌های آتنا به اولیس و تلماک هستیم که به طریق پیش‌گویی و پس‌گویی همواره به اولیس و خانواده‌اش کمک می‌رساند. پیش‌گویی آتنه برای تلماک نمونه‌ای از آن است: «در این‌دم می‌خواهم پیش‌گویی‌ای را که خدایان به من الهام می‌کنند با تو بکنم، و من شک ندارم که روا خواهد بود؛ وی [اولیس] اگر هم زنجیری زرین برو بسته باشند، دیرگاهی دور از سرزمین گرامیش نخواهد بود او چاره خواهد یافت بازگردد، زیرا هرگز چاره‌جویی او به پایان نمی‌رسد.» (هومر، ۱۳۷۳، ص ۱۸)

نقش فرشتگان در آثار اسطوره‌ای - حماسی نیز همانند الهه‌هاست. در بهشت گمشده میلتون پیش‌گویی میکائیل درباره شکست شیطان توسط منجی نمونه‌ای از آن است: «منجی تو، شفابخش او (شیطان) نیز خواهد بود، نه با نابود ساختن شیطان بلکه با انهدام کارهای او در وجود تو و نسل تو...! کاری که تنها با اطاعت از قانون الهی - که تو از انجام آن کوتاهی کردی! - مقدور، و با مجازات مرگ همراه خواهد بود و نیز با رنج بردن در مراحل مرگ...! کیفری را که نافرمانی تو و نیز کسانی را که مقدر است از تو زاده شوند به وجود آورد.» (میلتون، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۱۵۳)

این نقش؛ یعنی پیش‌گویی فرشتگان در شاهنامه در هیأت سروش^۳ نمودار می‌شود. «در شاهنامه، سروش پیک خداوند و میان آسمان‌ها و زمین در آمد و شد است و همواره نیکان را در خواب و بیداری به فریاد می‌رسد و راه و چاه به ایشان باز می‌نماید» (سرامی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۲) پیش‌گویی سروش برای کیخسرو در عالم رؤیا و در حالتی مکاشفه‌گون از نمونه‌های برجسته این حضور است:

بنخفت او و روشن روانش نخفت	که اندر جهان با خرد بود جفت
چنان دید در خواب کو را به گوش	نهفته بگفت آن خجسته سروش...
چو گیتی ببخشی میاسای هیچ	که آمد تو را روزگار بسیج

ز لهراسب آید بدین سان هنر بدو ده تو شاهی و تخت و کمر
(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۳۶۸)
حضور سیمرغ^۴ و پیش‌گویی او در شاهنامه نیز نشانه‌ای از حضور عناصر و
موجودات شگفت‌انگیز در فرآیند پیش‌گویی یا پس‌گویی در متون حماسی - اسطوره‌ای
است.

سیمرغ در شاهنامه، زال را در کنار فرزندان خودش می‌پرورد و هنگامی که زال او
را ترک می‌کند، سیمرغ پری از پرهایش را به او می‌سپارد تا در هنگام گرفتاری زال پر
را آتش بزند و سیمرغ به یاری او شتابد. در شاهنامه یکبار به هنگام به دنیا آمدن رستم،
چاره‌گری می‌کند، بار دیگر برای بهبودی زخم‌های رستم و رخس در جنگ با اسفندیار
و دیگر بار برای مرگ اسفندیار راه چاره را نشان رستم می‌دهد و حتی نحوه ساختن تیر
گز و چگونگی پرتابش را به او می‌آموزد.

پیش‌گویی سیمرغ برای رستم درباره عاقبت آنکه اسفندیار را بکشد:

که هر کس که خون یل اسفندیار بریزد ورا بشکرد روزگار
همان نیز تا زنده باشد ز رنج رهایی نیابد نماندش گنج
بدین گیتی‌اش شور بختی بود چو بگذشت در رنج و سختی بود

(فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۶۵۵)

در ایلاد هم اسب آخیلوس خویش‌کاری چون سیمرغ در شاهنامه دارد: «ای
آخیلوس سرکش، از آن دل‌نگران مباش، ما امروز تو را بار دیگر به لشکرگاه خواهیم
برد. با این همه روز مرگ تو دور نیست؛ اما ما در آن بزهکار نخواهیم بود؛ کار خدایی
توانا و سرنوشت چاره‌ناپذیر خواهد بود... سرنوشت چنین می‌خواهد که آدمی زاده‌ای
به یاری خدایی، سرانجام بر تو هم پیروز شود.» (هومر، ۱۳۷۳ الف، صص ۶۰۱-۶۰۰)

قبل از پیش‌گویی توسط این حیوان، راوی بیان می‌کند که هرا (همسر زئوس)
شاهبانوی آسمان‌هاست که روا می‌دارد این سخنان بر زبان اسب جاری شود. هرا از
طرفداران یونانیان در جنگ ترواست. در اودیسه نیز شاهد پیش‌گویی غول یک چشم

هستیم؛ مانند پیش‌گویی و نفرین پولیفم دربارهٔ اولیس: «ای پوزئیدون که زمین بر دوش تست... اولیس، ویران‌کننده شهرها، پسر لائرت، که در ایتاک جایگاه دارد، هرگز به خانهٔ خود باز نگردد و اگر سرنوشت او این است که کسان خود را باز ببیند و به خانهٔ خود که بام بلند دارد باز گردد، در سرزمین پدرانش، پس از سفری دراز باشد، پس از رنج فراوان و نابود شدن همهٔ یارانش، در روی کشتی بیگانه‌ای و بدبختی را در خانهٔ خود ببیند.» (هومر، ۱۳۷۳ ب، ص ۲۰۸)

در این‌ها پرنده‌ای با نام هارپی برای قهرمان داستان پیش‌گویی می‌کند: «شما به ایتالیا خواهید رفت؛ نیز شما را وا خواهند نهاد و دستوری خواهند داد که به بندرهای آن درآید. اما شما شهری را که برایتان رقم زده شده است، با باروهایی که چون کمربندی در میانش خواهند گرفت، استوار نخواهید داشت، مگر آنکه گرسنگی دلازار شما را به کیفر رفتارتان که خواسته‌اید ما را بکشید، برساند و شما را به درماندگی و ستوهیدگی ناچار گرداند که آرواره‌هایتان را بخایید و میزهایتان را بیاوبارید.» (ویرژیل، ۱۳۹۰، ص ۹۷)

پیش‌گویی این پرنده برای این‌ها و یارانش تا جایی حقیقت می‌یابد، آنها گرسنگی خویش را رفع می‌کنند و قدرت خوردن میزهای غذایشان را هم دارند؛ اما این کار را نمی‌کنند. این در مسیر رفتنش به ایتالیا با موجودات عجیبی روبه‌رو می‌شود اما همهٔ آنها پیش‌گویی یا پس‌گویی نمی‌کنند. در کل، ویرژیل نخواست است مانند ایلید و اودیسه همهٔ مسئولیت‌ها را بر عهدهٔ خدایان بگذارد، به همین دلیل تنوع آپوکالیپس در این‌ها بیشتر است. البته این نکته را هم باید در نظر داشته باشیم که خدایان و اعمالشان در این‌ها آید هم پررنگ‌تر و قابل توجه‌اند اما تمامی کدهای اصلی آپوکالیپس را آنها انجام نمی‌دهند، در صورتی که در ایلید و اودیسه حتی اگر راه دیگر و موجود دیگری برای پیش‌گویی و پس‌گویی باشد باز هم رد پای خدایان مشهود است.

در کتاب بهشت گمشده، موجودی بسیار عجیب و مارپیکر وجود دارد که برای شیطان پس‌گویی می‌کند: «در میان جمعی حضور داشتی و با مشاهدهٔ سرافیونی که

همراهت، در توطئه‌ای جسورانه علیه فرمانروای آسمان‌ها شرکت می‌جستند، ناگه دردی بس شدید تو را در بر گرفت؛ چشمان سیاهی‌رفته و خیره‌ات، در تاریکی فرو رفت و سرت، شعله‌هایی شدید و سریع به هرسو افکند. سپس در سمت چپ سرت شکافی بزرگ ایجاد شد! پس من با شباهت به تو، ظاهری نورانی، در اوج زیبایی و درخشندگی، همچون الهه‌ای مسلح از درون سرت بیرون جستم! شگفتی‌گریبی بر جنگجویان آسمانی عارض گشت! نخست از شدت ترس به پس رفتند و مرا گناه نامیدند و همچون چیزی بدشگون و نامیمون در نظر پنداشتند.» (میلتون، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۹۵)

۵- نتیجه‌گیری

آپوکالیپس یکی از مؤلفه‌های مشترک ادبی در میان متون اسطوره‌ای و حماسی جهان است. آپوکالیپس مکاشفه‌هایی است که طی آنها اسرار گذشته و آینده فاش و روند پیچیده داستان بازگشایی یا گره‌گشایی می‌گردد. از تحقیق حاضر برمی‌آید که آپوکالیپس یکی از نشانه‌های برخورداري حماسه‌ها از اساطیر است و ماندگاری اساطیر و استمرار اندیشه‌های اسطوره‌ای در ادبیات در گذار از عصر اسطوره‌ای به عصر حماسه بر گرده عناصر آپوکالیپسی استوار است. از بررسی کیفیت پرداخت پیشگویانه و پس-گویانه متون حماسی بر می‌آید که در شاهنامه آپوکالیپس بسامد بیشتری دارد و از رهگذر خواب و رؤیا، ستاره‌شماری، اخباردهی روحانیان و بزرگان دینی، سروش غیبی و حیوانات شگفت‌آور چون سیمرغ ظاهر می‌شوند. در گرشاسب‌نامه پیش‌گویی به ستاره‌شماری و بزرگان دینی تقلیل می‌یابد. اما در متون حماسی غرب چون ایلیاد، اودیسه و انه‌اید تمام قدرت در دست خدایان و الهگان است، در واقع، این خدایان و الهگان‌اند که آگاهی کامل بر سرنوشت دارند. از این رو همواره از مجاری آپوکالیپس محسوب می‌شوند. در این میان بهشت گمشده - که فضایی متفاوت‌تر با متون حماسی دیگر دارد - نشانه‌های آپوکالیپسی بیشتر و متفاوت‌تری دارد؛ چنانکه اکثر مکاشفات آن

از نوع آخرالزمانی است که دو بخش مهم آپوکالیپس؛ یعنی پیش‌گویی و پس‌گویی را باهم دارد. مکاشفه‌های پس‌گویانه شامل چگونگی و نحوه خلقت و بخش مکاشفه‌های پیشگویانه شامل کیفیت ظهور منجی است که البته سراسر بر اساس آموزه‌های دین مسیح تدوین شده است.

یادداشت‌ها:

- ۱- «ژئوس یا ژوپیترا را پدر و سلطان خدایان و انسان‌ها می‌دانند و مقرر پادشاهی او در کوه المپ بود و از آنجا همه چیز را زیر نظر داشت. او فرزند رئا و کرونوس بود.» (فاطمی، ۱۳۷۵، ص ۴۸)
- ۲- «سروش یا صورت اوستایی آن «سرتوش» (sraosha) به معنی اطاعت و فرمانبری از کلام ایزدی است و واژه‌های سرود و سراییدن، با آن ارتباط دارد. سروش یکی از عمده‌ترین ایزدان آیین مزدیسناست که با صفات مقدس، نیک، پادشاه‌دهنده، توانا، پیروزمند، دلیر و اهورایی توصیف شده است. وظیفه‌اش این است که خاکیان را رسم بندگی در آموزد و راه اطاعت را نشان دهد.» (یاحقی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۶)
- ۳- سیمرغ: «سیمرغ در شاهنامه، اوستا و روایات پهلوی، موجودی خارق‌العاده و شگفت است. پره‌های گسترده‌اش به ابر فراخی می‌ماند که از آب کوهساران لبریز است. در پرواز خود پهنای کوه را فرو می‌گیرد. از هر طرف چهار بال دارد با رنگ‌های نیکو.» (یاحقی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۶)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- ۱- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۶)، از اسطوره تا حماسه، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۲- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۸۹)، گرشاسب‌نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
- ۳- اسکینر، استفن (۱۳۹۲)، پیشگویی‌های آخر زمان، ترجمه علی نظری نائینی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات المعی.
- ۴- النجیری، محمود (۱۳۸۴)، آرمگدون (نبرد آخرالزمان به روایت مسیحیان صهیونیست)، ترجمه قیس زعفرانی و رضا عباسپور، تهران، نشر هلال.
- ۵- الیاده، میرچا (۱۳۸۲)، اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه رؤیا منجم، چاپ سوم، تهران، نشر علم.

- ۶- الیاده، میرچا (۱۳۸۸)، شمنیسم، ترجمه محمدکاظم مهاجری، چاپ دوم، قم، انتشارات ادیان.
- ۷- اوزوالد، یان (۱۳۸۵)، خواب، ترجمه محمدرضا باطنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات توتیا.
- ۸- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ نهم، تهران، انتشارات آگه.
- ۹- حق شناس، علی محمد، و دیگران (۱۳۸۰)، فرهنگ هزاره، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۱۰- روخلین، ل (۱۳۸۶)، خواب از نظر پاولف (خواب مصنوعی، رؤیا، بهداشت و خواب)، ترجمه ولی الله آصفی، تهران، انتشارات گوتنبرگ.
- ۱۱- ستوده، غلامرضا (۱۳۷۴)، نمیرم ازین پس که من زنده‌ام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۲- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه)، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۴- صفا، ذبیح الله (۱۳۹۰)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۵- فاطمی، سعید (۱۳۷۵)، مبانی فلسفی اساطیر یونان و رم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، بر اساس تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی، به اهتمام بهمن خلیفه، تهران، انتشارات طلایه.
- ۱۷- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۸۸)، رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۶۷)، مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات هما.

- ۱۹- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۷۲)، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران، نشر مرکز.
- ۲۰- کوب، لارنس (۱۳۸۴)، اسطوره، ترجمه محمد دهقانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۱- گلسرخ، ایرج (۱۳۷۷)، تاریخ جادوگری، تهران، انتشارات علمی.
- ۲۲- میلتن، جان (۱۳۸۷)، بهشت گمشده، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات تیر.
- ۲۳- ویرژیل (ویرژیلوس مارو)، پوبلیوس (۱۳۹۰)، انه اید، ترجمه جلال‌الدین کزازی، چاپ هفتم، تهران، نشر مرکز.
- ۲۴- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۹۲)، کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات سروش.
- ۲۵- همیلتون، ادیت (۱۳۷۶)، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۲۶- هومر (۱۳۷۳ الف)، ایلیاد، ترجمه سعید نفیسی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۷- (۱۳۷۳ ب)----، اودیسه، ترجمه سعید نفیسی، چاپ دهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۸- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.

ب) مقالات

- ۱- قاسم‌زاده، سیدعلی و حسینعلی قبادی، (۱۳۹۱)، «دلایل گرایش رمان‌نویسان پسامدرنیته به احیای اساطیر»، فصلنامه ادب پژوهی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۳۱-۶۱.
- ۲- گرجی، مصطفی، (۱۳۸۳)، «نقد و تحلیل آپوکالیپس در آثار عرفانی و حیانی و نقش آن در گفتگوی فرهنگ‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۴، صص ۱۶۶-۱۴۵.
- ۳- -----، (۱۳۸۴)، «مکاشفه‌های پیشگویانه هشت کتاب سهراب سپهری»، دو فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۵، صص ۸۴-۶۵.

- ۴- میرزا نیکنام، حسین و محمدرضا صرفی، (۱۳۸۱)، «پیش‌گویی در شاهنامه، مجله مطالعات ایرانی»، سال اول، شماره ۲، صص ۱۵۳ تا ۱۷۲.
۵. نوریان، بیتا و فریده داوودی مقدم، (۱۳۹۲)، «مفهوم آپوکالیپس و ارتباط آن با سبک‌شناسی با توجه به داستان خواب گنج‌مثنوی»، فصلنامه بهار ادب، دوره ۶، شماره ۲، صص ۴۳۷-۴۲۲.

(ج) منبع لاتین:

1- Encyclopaedia Britannica(1998).

